

نواندیشی دینی

الف. آذرتگ

در پی شکست سیاست تحریم انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری، اخیراً از جانب برخی از تحریم کنندگان انتخابات، نظراتی پیرامون پدیده "اصلاح طلبی اسلامی" در نشریات وابسته به چپ غیر مذهبی، در خارج از کشور منتشر می شود. براساس آنچه که تاکنون مطرح شده، مشکل بتوان به این نتیجه رسید که این نظرات واکنشی گذرا و سطحی در برابر تحولات درون کشور است، یا گام‌هایی است در جهت گسست از سیاست غفلت از واقعیات جامعه و گام نهادن در راه شناخت واقعی و طبقاتی از نیروهای مذهبی (۱).
با توجه به ضرورت داشتن شناختی علمی و طبقاتی از پدیده "اصلاح طلبی دینی" و اهمیت اتخاذ یک سیاست استراتژیک و بلند مدت، در رابطه با نیروهای سیاسی-مذهبی، نوشته حاضر، پس از مرور مختصر تاریخ تکامل جنبش اصلاح طلبی دینی در جهان، دو گرایش عمده "اصلاح طلبی اسلامی" در ایران امروز را بررسی می کنم.

اصلاح دینی و خصلت دوران

«مذهب پدیده ایست تاریخی، یعنی در زمان معینی از تکامل اجتماعی پدید شده، تکامل یافته و انواع مختلف خود را بر حسب شرایط زمان و مکان و تحول مناسبات اجتماعی بوجود آورده است.» (۲)
با توجه به این واقعیت علمی، هرگونه بحثی از "تهضت اصلاح دینی"، اگر بخواهد از دایره محدود مجادلات نظری فراتر رفته، و در خدمت مبارزه برای بهبود زندگی میلیون‌ها انسان به حاشیه رانده شده قرار گیرد، ضرورتاً باید در رابطه با خصلت دوران تاریخی مشخص، طرح شود.
جنبش اصلاح دینی اروپا، در پایان قرون وسطی پا گرفت. طی این دوران، مذهب شکل حاکم و نیرومندترین شکل ایدئولوژی در جامعه بود و فتوادلها و حکومت های اشرافی حداکثر استفاده را از مذهب می بردند. ویژگی عمده این دوران، تعادلی بود که بین دو نیروی اجتماعی، یعنی دولت (سلطنت مطلقه متکی به اشراف و نجبا) و سازمان دینی (کلیسا) برقرار شده بود. در نتیجه این تعادل، هر دو نیرو مشترکاً و موازی با هم، علیه توده رعایای زحمتکش، حرکت می کردند. (۳)

تعادل بین سلطنت مطلقه و کلیسا را در فرمان‌های پادشاهان این دوره، به وضوح می توان دید. بعنوان مثال "شارلمانی" پادشاه فرانسه، فرمان‌های خود را با عبارت زیر شروع می کرد: «شارلمان امپراتور... به اتفاق اسقفان، راهبانان، کنت‌ها، دوک‌ها و کلیه رعایای وفادار به کلیسای مسیحی و با رضایت ایشان به شرح زیر مقرر می دارد...» و یا پادشاه انگلستان چنین می گفت: «این است رای خداوندگار... هنری پادشاه... در انگلستان، دربارہ امور جنگها و گوشت شکار بر حسب توصیه و تصویب اسقفان بزرگ، بارون‌ها، امرا و اشراف انگلستان...» (۴)

جنبش اصلاح دینی، بعلت ماهیت اجتماعی آن، جنبشی یکدست نبود و سه گرایش مختلف و متضاد زیر را در بر می گرفت:
گرایش راست محافظه کار، گرایش چپ انقلابی که علاوه بر اصلاحات دینی، خواهان اصلاحات اجتماعی و اقتصادی و درهم شکستن نظام طبقاتی، از طریق تقسیم اراضی بین رعایا بود (مانند آناپاتیست‌ها و شورشیان دهقانی سال ۱۵۲۰)، و گرایش میانه به رهبری لوترو کالون (۵).
"اصلاح دینی" در این مرحله، باعث برهم خوردن تعادل موجود، به نفع نیروی دولت شد. در نتیجه خستگی توده‌ها از هرج و مرج ناشی از جنگهای مذهبی، سلطنت مطلقه، توانست برخوردار از حمایت روشنفکران و طبقه بورژوازی نوپا، دو رقیب عمده، یعنی کلیسا و فتوادلها را از میدان بدر کرده و همچنین شورش‌های دهقانی مذهبی را سرکوب کند.

اصلاح دینی و گذار به سرمایه داری

در دوران گذار از فتوالیسم به سرمایه داری، طبقه جدید (بورژوازی) خواهان قطع نفوذ کلیسا و نهادهای مذهبی از حوزه‌های مربوط به مالکیت و امور دینی بود. به قول نویسنده کتاب "سرازدادی در اروپا" اعضای این طبقه «خواستار مجموعه‌ای از اصول الهی بودند که براساس افکار قرون وسطی

نباشد، بلکه منطبق با احتیاجات آنان تنظیم شده باشد و کلیسا حاضر نمی شد خود را با خواسته‌های آنان همگام سازد. در این ماجرا نکته مهم آن بود که فیلسوفان آن چیزی را که کلیسا حاضر به تأمین آن نبود قبلاً عرضه و اعلام کرده بودند...» (۶)

از میان فلاسفه‌ای که آنچه را که بورژوازی می طلبید، «عرضه و اعلام کرده بودند» می توان از جان لاک انگلیسی نام برد. به نظر لاک "دولت یعنی «اجتماعی از افراد که فقط برای تأمین و پیشبرد علائق مدنی متشکل می شوند و آن علائق از این قرارند: زندگی و آزادی و تندرستی و آسایش جسمانی، تملک اشیاء خارجی همچون پول و زمین و خانه و لوازم زندگی و چیزهایی از این دست.»

از نظر او کلیسا یعنی «اجتماع داوطلبانه افرادی که بنا بر توافق مشترکشان به هم می پیوندند تا به شیوه‌ای که به گفته ایشان، در پیشگاه باری تعالی مقبول و در آموزش روحشان موثر می افتد بطور جمعی به عبادت بپردازند. کلیسا حق ندارد که در حوزه مربوط به تملک چیزهای دنیوی و مدنی وارد شود و نیز نباید به قوه قهریه توسل جوید. این دو امر به حکومت دنیوی تعلق دارد. وظیفه مذهب حقیقی، نظام بخشیدن به زندگی افراد، براساس فرمان‌ها و اصول تقوی و دیانت است.» (۷)

بورژوازی، حتی پیش از به قدرت رسیدن، برخوردی فرصت طلبانه و دوگانه به مذهب داشت. این طبقه در حالیکه پنهانی از ماتریالیسم سطحی و ایده آلیستی آن زمان ستایش می کرد، همه مذاهب را از نظر فلسفی باطل و از نظر سیاسی مفید می دانست. ویل دورانت در این مورد چنین می نویسد:

«...طبقه بورژوا بود که تماشاخانه‌ها را پی می ریخت و به ستایش هجوهای بومارشه علیه اشراف می پرداخت. همینها بودند که آثار ولتر را می خواندند و از بذله گوئی طعنه آمیز او لذت می بردند و با گین هم عقیده بودند که همه مذاهب به طور متساوی در نظر فیلسوفان باطل است، ولی به طور متساوی برای سیاستمداران مفید. آنها در پنهانی از ماده باوری (ماتریالیسم) هولبای و هلوئیوس ستایش می کردند.» (۸)
زنده یاد جوانشیر، برخورد بورژوازی و اندیشه پردازان وابسته آن را به مذهب، در این دوران تاریخی به صورت زیر خلاصه کرده است:

«...در سده‌های اخیر، طبقه نواخته بورژوا، که با فتوالیسم در افتاد و می خواست زمام حکومت را به طور کامل و بلامنزاع به دست گیرد، شعار جدا کردن مذهب از سیاست را به میان آورد، تا قدرت کلیسا را که در خدمت فتوالیسم بود، بشکند. اندیشه پردازان وابسته به بورژوازی نیز به همین قصد به نبرد ایده‌ای علیه مذهب برخاستند. اما هم نبرد سیاسی و هم نبرد اندیشه‌ای بورژوازی با کلیسا، خشن، بیرحمانه و در همین حال سطحی بود. در دوران اوج بورژوازی، زمانی که این طبقه هنوز مترقی و بالنده بود، اندیشه پردازان این طبقه توانستند برخی نظریات درست و علمی در باره مذهب بیان کنند، اما حتی بهترین آنان هم به علت محدودیت طبقاتی نتوانستند ماهیت واقعی مذهب را درک نمایند و شیوه صحیح رفتار با انسان‌های زحمتکش معتقد به مذهب را بیابند. بسیاری از آنان تنها به جانب معرفتی مذهب توجه کردند... دولت‌های بورژوازی نیز به نوبه خود، برای شکستن مقاومت روحانیون هوادار فتوادلها دست به اقدامات خشن بوروکراتیک می زدند. کلیساها را می بستند، مومنین را مورد فشار قرار می دادند و چه بسا کار را به کشتار توده‌ها می کشاندند. نمونه‌های این گونه جنایات از جمله در انگلستان، فرانسه و آلمان فراوان است. کاریکاتر این گونه اقدامات بوروکراتیک ضد مذهبی را می توان در رفتار رضا شاه با مذهب، در جنایت مسجد گوهرشاد، پاره کردن چادر پیرزنان و در مستسراج انداختن عمامه و دستار روحانیون مشاهده کرد. رفتار اندیشه پردازان بورژوازی و دولت‌های بورژوازی با مذهب در دوران تحکیم قدرت، سپس بویژه در دوران افول بورژوازی از ریشه تغییر کرد. در این دوران، بورژواها خود به سازندگان و تبلیغ کنندگان خرافات تبدیل شدند و سوداگری با مذهب را نیز به انواع سودا گریهای خویش افزودند...» (۹)

اصلاح دینی و دوران فعلی

دوران تاریخی کنونی، دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم است. «محتوای این دوران، یعنی رشد نیروهای مولده، تشدید تضاد کار و سرمایه (که می رود به تضاد بشریت و طبیعت با سرمایه داری فرا روید) و رسیدن به مرحله حل این تضاد و پشت سر گذاشتن این شیوه تولید.» (۱۰) از آغاز این دوران تاریخی، به رغم انواع توطئه‌ها و تبلیغات سرمایه داری در جهت استفاده از مذهب برای سلطه بر زحمتکشان و استثمار آنها، جنبش اصلاح دینی متناسب و هماهنگ با خصلت و محتوای دوران، تغییر کرده است. غیر قابل تحمل بودن شرایط موجود و کشف پیام احکام و آموزه‌های مذهبی در چالش

وضع موجود، مذهب را به نیروی بالقوه برای تغییر تبدیل کرده و به جنبش اصلاح دینی خصلتی ضد سرمایه داری غارتگر بخشیده است.

طی یکصد سال اخیر، در کلیسای کاتولیک، مجموعه بخشنامه‌ها، یا "احکام اجتماعی" که صدور آنها از جانب پاپ در سال ۱۸۹۱ آغاز شد، همگرانی و نزدیکی بین آموزش‌های کلیسا و واقعیات اجتماعی را نشان می‌دهند. شرح تاریخ پیدایش و تکامل این احکام اجتماعی از حوصله این نوشته خارج است، ولی لازم به یاد آوری است که از طریق این احکام و نامه‌ها، کیسان توانسته هر چه بیشتر با توده زحمتکش مرتبط شده و دنیای جدید را از نقطه نظر ستم دیدگان ترسیم کنند. در آغاز، احکام اجتماعی "بعثت پیشداوریهای نادرست، کمونیسم خدا نشاناس" را محکوم کرده و از مومنینی که با سوسیالیسم برخورد قاطع نمی‌کردند، بشدت انتقاد می‌کرد. با این وجود، حتی در اولین حکمی که از جانب پاپ "لئو" سیزدهم در سال ۱۸۹۱ صادر شد، او ضمن محکوم کردن رفتار بیرحمانه کارفرمایان و اعتراض به شرایط غیر انسانی که کارگران در آن، نان روزانه خود را بدست می‌آوردند، نسبت به "حرص و آز رقابت آزاد" اظهار کرد.

پاپ "پایس" یازدهم، ضمن بخشنامه‌ای در سال ۱۹۳۱، اعلام کرد که "کارگران باید در سودی که می‌آفرینند، سهم شوند." او ضمن انتقاد از مالکیت خصوصی، نظر داد که به این حق نباید بصورت یک اصل مطلق و غیر قابل تغییر نگاه شود. او شدیداً به سرمایه دارانی حمله کرد که بیش از حد، سود برده و به کارگران دستمزدی را می‌پردازند که حتی کفاف زندگی آنها را هم نمی‌دهد. در این بخشنامه برای اولین بار به معیارهای "کارمزد عادلانه" اشاره شده و استدلال می‌شود که این موضوع مهمتر از آن است که تعیین آن به مالکان ابزار تولید و کارفرمایان واگذار شود. گرچه هنوز هم، ایراداتی به سوسیالیسم مطرح می‌شود، ولی در این سال، این موضع روشن اتخاذ شد که یک "سوسیالیسم معتدل" در بسیاری از زمینه‌ها، با آموزش‌های مسیح همخوانی دارد.

حرکت به سمت گشایش نظری، بویژه در برخورد با سوسیالیسم، در بخشنامه‌های چاپ جان بیست و سوم صادره در سالهای ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳ و همچنین در بخشنامه پاپ پل ششم طی نامه‌ای به کاردینال "روی" تاکید کرد که اگر مومنین می‌خواهند سوسیالیست باشند، ضروری است که ملاحظاتی را در نظر بگیرند. (۱۱)

اسناد مصوب "شورای واتیکان دو" که از ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۵ با شرکت همه اسقفان جهان کاتولیک، در رم برگزار شد، از اهمیت خاصی برخوردار است. پاپ جان سیزدهم، ضمن اشاره به واقعیات جهان نو، بر ضرورت ورود کلیسا به "جهان مدرن" تاکید ورزید. گرچه بیشتر اسناد مصوب "شورای واتیکان دو" به مسائل داخلی فعالیت‌های کلیسا اشاره دارد، ولی طولانی‌ترین سند، تحت عنوان کلیسا و جهان، قویاً از خصوصیات سرمایه داری، مانند سودجویی بیش از حد، حمله شده است. این سند بطور کامل و بدون قید و شرط از حق کارگران در تشکیل اتحادیه‌های کارگری و حق اعتصاب، حمایت کرده و خواهان آنست که توازن منطقی بین "حق سنتی مالکیت خصوصی" و "حق غیر قابل انکار و تفکیک اشکال مختلف مالکیت عمومی" ایجاد شود. این سند ضمن برسمیت شناختن حقوق اجتماعی و اقتصادی افراد جامعه می‌افزاید:

«داشتن سهمی متناسب با نیاز شخصی و خانوادگی، از نعمات زمین، حق همه افراد بشر است. کسی که در فقر مفرط زندگی می‌کند، حق دارد که به اندازه نیازش از ثروت دیگران به خود اختصاص دهد... بگذارید همه انسانها و دولت‌ها متناسب با توانائی‌هایشان از این ثروت‌ها، سهمی واقعی داشته باشند. بگذارید این دارائی‌ها بویژه در جهت تحصیل وسائل ضروری برای توسعه افراد و ملت‌ها بکار گرفته شوند.» (۱۲)

الهیات رهایی بخش

در سال ۱۹۶۷، دومین گردهمایی "شورای اسقف‌های آمریکای لاتین" در کلمبیا برگزار شد. این نشست آغازگر انقلابی در زندگی کلیسا در آمریکای لاتین و نهایتاً انقلابی در تاریخ اجتماعی این منطقه بشمار می‌رود. این کنفرانس موفق شد، اصول جهانی مصوب "شورای واتیکان دو" در رم را با شرایط خاص آمریکای لاتین انطباق داده و جنبش الهیاتی رهایی بخش را پایه گذاری کند. چهار سند اصلی مصوب این گردهمایی تحت عناوین "صلح"، "عدالت"، "فقر" و "آموزش و پرورش" معضلات اصلی جوامع آمریکای لاتین و راههای برون رفت از آنها را بشیوه‌ای علمی و واقع بینانه، مورد بررسی قرار داد. جهت آشنائی با روح حاکم بر این اسناد تازیبی، در اینجا اجمالاً اشاره‌ای به محتوای سندی می‌شود که به موضوع "صلح" اختصاص دارد. بموجب این

سند، شرایط ناعادلانه موجود موجب درگیری‌های داخلی شده و صلح را به خطر انداخته است.

تشنج‌ها و ناآرامی‌های طبقاتی نتیجه پدیده استعمار داخلی است که باعث به حاشیه رانده شدن گروه‌های بسیاری شده و به اختلافات و نابرابری‌های فاحش بین فقیر و غنی، دامن زده است. قدرتمندان همه انتظارات بحق محرومین را نادیده می‌گیرند. تشنج‌های طبقاتی داخلی، بوسیله تنش‌های بین‌المللی تشدید می‌شوند، زیرا کشورهای آمریکا لاتین به قدرت‌های خارجی وابسته‌اند. این وابستگی به سلطه اقتصادی و یا "استعمار اقتصادی" این ملت‌ها انجامیده است. در نتیجه این رابطه نابرابر، کشورهای صادر کننده مواد خام فقیرتر شده و به ثروت کشورهای صنعتی افزوده می‌شود. عدم توازن در این زمینه با فرار دانه‌های سرمایه به کشورهای مرکز، تشدید می‌شود. با توجه به این واقعیات، امر صلح رابطه تنگاتنگی با عدالت و ایجاد جامعه‌ای دارد که افراد آن، بجای آلت دست قرار گرفتن ثروتمندان، قادر باشند آزادانه، تاریخ خود را بیافرینند. فقدان ظاهری خشونت و خونریزی بمعنای استقرار صلح نیست. نظم و قانون حامی اقلیت قدرتمند می‌تواند آرامش ظاهری را ایجاد کند، ولی قادر نیست بذرهای قیام و انقلاب را نابود کند.

طی سه دهه‌ای که از انتشار این اسناد می‌گذرد، جوامع آمریکای لاتین، شاهد همکاری انقلابیون مذهبی و دگراندیش علیه سلطه خارجی و ستم داخلی و برای آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی بوده‌اند. برجسته‌ترین نمونه این همکاری در انقلاب نیکاراگوئه و تشکیل حکومت ساندینیستا در آن کشور و تازه‌ترین نمونه آن را در قیام محرومان منطقه "چپاس" مکزیک می‌توان دید. در نیکاراگوئه، پس از سرنگونی دیکتاتوری ساموزا، سه روحانی از جنبش الهیات رهایی بخش، مسئولیت سه وزارتخانه امور خارجه، فرهنگ و آموزش و پرورش آن کشور را عهده دار شدند. مبارزه موفق حکومت ساندینیستا با بیسوادی، بوسیله روحانی مبارز و وزیر آموزش و پرورش وقت نیکاراگوئه، "فرمانلو کاردنال" رهبری و هدایت شد. (۱۳)

در ارتباط با قیام محرومان منطقه "چپاس" مکزیک، اگرچه نشریات چپ در مهاجرت مبهوت ظهور دادخواست انقلابیون چپاس بر امواج اینترنت باقی مانده و نخواستند و یا نتوانستند ماهیت نیروهای درگیر در آنرا درک کنند، واقعیات این است که فعالیت و انجمن‌های پایه‌ای جنبش الهیات رهایی بخش، سهم و نقش مهمی در سازماندهی توده‌ها در شرکت و حمایت از این جنبش داشته‌اند.

"فری بتو" روحانی برزیلی و نویسنده کتاب "قیدل و مذهب" در بحث از عوامل و شرایط عینی که موجب پیدایش قرائت‌های متفاوت از آموزش‌های مذهبی می‌شوند، چنین می‌گوید:

"پس از واتیکان دو" کلیسای آمریکای لاتین، واردات الهیات از اروپا را متوقف ساخته و تدوین الهیات خود را آغاز کرد. الهیات نوین آمریکای لاتین که در انجمن‌های پایه‌ای مسیحی شکل گرفته و حاصل چالشی است که روند رهایی ستمدیدگان، مطرح کرده... در متولوژی با الهیات لیبرالی اروپا فرق دارد. الهیات پاسخ ایمان است به چالش‌هایی که واقعیت مطرح می‌کند. مهمترین وقایع این قرن در اروپا کدامند؟

بدون تردید، دو جنگ جهانی، موجب طرح سئوالاتی جدی در اروپا، پیرامون "خویش" قدر و منزلت "انسان" و مقصود از "زندگی"، در فرهنگ شد. مجموعه آثار فلسفی "هاسرل"، "هایدگر"، "سارتر"، "کارل جسیر" و آثار ادبی آلبرکامو و توماس مان و فیلم‌های "بونیول" و "قلینی" در پی یافتن پاسخ به این سوال بوده‌اند. الهیات هم از این قاعده مستثنی نبوده و در کوشش در ایجاد ارتباط با واقعیت اروپا، به فلسفه شخص باور "اصالت فرد" که محور آن فرد انسانی است، متوسل شده است. اما کدام ویژگی، توصیف کننده آمریکای لاتین در این قرن است؟ بدون تردید، هستی جمعی میلیونها انسان گرسنه، انبوه هیجان الهیات پی برده است که توسل به فلسفه برای شناخت دلالت سیاسی و ساختاری وجود این انبوه هیجان کافی نبوده و لازم است که به علوم اجتماعی و حتی مارکسیسم متوسل شود. این رابطه (باعلوم اجتماعی و مارکسیسم) منطبق با تجربه ایمانی و رهایی بخش دین مسیح در آمریکا لاتین، متدلوژی الهیات رهایی بخش را بوجود آورده است (۱۴)

نگاهی به ایران

امروز در ایران، در ادامه روندی که با انقلاب بهمن ۱۳۵۷ آغاز شده، مذهب نقش متضادی بازی می‌کند. از سویی بورژوازی سنتی و تجاری ایران، بنام مذهب و در همکاری و ارتباط تنگاتنگ با ارتجاع مذهبی، آزادی‌ها و قانون را زیر پا گذارده و به ستم و غارت ادامه می‌دهد. از سوی دیگر،

بوده و از آغاز خواسته‌است از مذهب برای متصل کردن به اصطلاح "ساحل مردم" به "جزیره روشنفکران" استفاده کند.

بعد از انقلاب، تا زمانی که آیت الله خمینی در قید حیات بود، روشنفکران وابسته به این جریان، عمدتاً ضمن جلد با اصول فلسفی مارکسیسم و ردیه نوشتن بر ماتریالیسم دیالکتیک، نوعی عرفان اسلامی آمیخته با هومانسیم پوزیتیویستی "اگوست کنت" و پوزیتیسم مارکسیسم ستیز "پوپر" را تبلیغ می‌کردند. طرح نظرات این جریان پیرامون ضرورت جدائی دستگاه دینی از دولت و غیر دینی کردن سیاست، که پس از در گذشته آیت الله خمینی شروع شد، بویژه در پی انتخابات دوره چهار مجلس و یورش جناح ارتجاع‌بازار برای قبضه کامل قدرت، با استقبال وسیع محافل دانشجویی و روشنفکری داخل کشور، روبرو شد.

طی هشت سال اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی، وابستگان این جریان در رابطه با سیاست‌های اقتصادی سکوت اختیار کرده بودند، ولی در سه سالی که تعدیل‌هایی در اعمال سیاست‌های تعدیل اقتصادی صورت گرفته، نظریه پردازان این جریان، متکی بر نظریات "هایک" به دفاع از سیاست‌های اقتصادی نولیبرالی پرداخته‌اند. آنها ضمن مخالفت با دخالت دولت در امور اقتصادی، خواهان آزادسازی اقتصادی تا حد خصوصی کردن صنایع نفت و پتروشیمی کشور شده‌اند. (۱۷)

بعنوان مثال اکبر گنجی "مدیر مسئول نشریه "راه‌نو" در سخنرانی خویش در دانشگاه شیراز که منجر به دستگیری و محاکمه‌اش شد، (این سخنرانی با عنوان اولین فاشیست شیطان است" در نشریه کیان چاپ شد و راه‌توده نیز به نقل از کیان آنرا منتشر ساخت) مردود شمردن سرمایه داری را یکی از خصوصیات آن چیزی می‌داند که او رمانتیسم فاشیستی نام نهاده‌است. نامبرده در تعریف جامعه مدنی چنین می‌گوید:

"جامعه مدنی، جامعه‌ایست که روابط و مناسباتش سرمایه درانه باشد. اما جامعه مدنی با چه دولتی سازگار است؟ دولت کوچکی که در اقتصاد کمترین دخالت را خواهد داشت. تئوری‌های مختلفی برای تبیین نظم جامعه مدنی مطرح شده‌است. آدام اسمیت از "دست نامرئی" صحبت می‌کند، "هایک" از نظم "خود جوش" سخن می‌گوید... (۱۸) شبیه همین نظرات اقتصادی از جانب یکی دیگر از وابستگان این جریان در گفتگویی طولانی با روزنامه "سلام" عنوان شده‌است. (۱۹). براساس گزارشات رسیده، در ماههای اخیر، در محافل دانشجویی کشور، مخالفت‌های جدی با سیاست‌های اقتصادی این جریان که در صدد ایجاد یک حزب سیاسی بنام "جامعه روشنفکری دینی" است، مشاهده شده‌است.

پی‌نوئیس‌ها:

- ۱- نگاه کنید به "پوزیتیسم و جریان مسلمانان اصلاح طلب" نوشته سهراب مبشری در نشریه "کار" شماره ۱۸۰
- ۲- ماتریالیسم تاریخی، نوشته امیر نیک آهین، انتشارات حزب توده ایران، ۱۳۵۷ ص ۲۹۷
- ۳- نگاه کنید به تاریخ فلسفه سیاسی، نوشته دکتر بهاء الدین بازارگاد، کتابفروشی زوار، جلد اول ص ۲۳۰-۲۳۰
- ۴- همانجا ص ۲۹۹-۳۰۰
- ۵- همانجا، جلد دوم ص ۴۶۲
- ۶- سیر آزادی در اروپا، نوشته هارولد جی لاسکی، ترجمه مقدم مراغه‌ای، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی ص ۲۳۵
- ۷- خداوندان اندیشه سیاسی، نوشته مایکل ب فاستر، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، انتشارات امیرکبیر جلد ۲ ص ۳۰
- ۸- تاریخ تمدن، عصر ناپلئون، نوشته ویل دورانت، ترجمه اسماعیل دولتشاهی و علی اصغر بهرام بیگی، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی ص ۷
- ۹- "ما و مسلمانان مبارز" نوشته "ف.م. جوانشیر" در کتاب اسناد و دیدگاهها: حزب توده ایران از آغاز پیدائی تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷، انتشارات حزب توده ایران ۱۳۶۰ ص ۷۸۷-۷۸۶
- ۱۰- "دوران و درک چپ از آن" راه توده شماره ۵۷
- ۱۱- جهت اطلاع از تاریخ مستند آموزشهای اجتماعی کلیسا، نگاه کنید به کتاب "انتخاب فقرا، صد سال آموزش اجتماعی واتیکان" نوشته دوتال دور، انتشارات "اوربیس" نیویورک ۱۹۸۳
- ۱۲- بند ۶۰ سند مورد نظر، به نقل از کتاب "اسناد واتیکان دو" گردآورنده "والتر ایوبت" انتشارات امریکا، نیویورک ۱۹۶۶
- ۱۳- نگاه کنید به "نگاهی به جنبش الهیات رهانی بخش" راه توده شماره ۵۹
- ۱۴- "فیلد و مذهب" نوشته فری بنو، انتشارات سایمون و شوستر، نیویورک، ۱۹۸۷ ص ۷۵. برای آشنائی بیشتر با این کتاب نگاه کنید به مقاله "انقلاب و مذهب در کوبا" در راه توده شماره ۷۰
- ۱۵- برگرفته از بیانیه کمیته مرکزی حزب توده ایران، مورخ ۲۰ شهریور ۱۳۵۸ بمناسبت درگذشت آیت الله طالقانی، نقل از دنیا شماره ۲ در سال ۱۳۵۸
- ۱۶- بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، نوشته مرتضی مطهری، انتشارات حکمت ص ۲۳۲
- ۱۷- نگاه کنید به مقاله "انحصار دولت در بخش نفت مانع توسعه است" نوشته حسین عظیمی، روزنامه جامعه ۲۴ فروردین ۱۳۷۷
- ۱۸- اولین فاشیست شیطان است، نوشته اکبر گنجی، کیان شماره ۳۹ ص ۱۶ و ۲۰
- ۱۹- جامعه مدنی و اقتصاد ایران، گفتگو با موسی غنی نژاد سلام ۲۰ و ۲۲ مهر ۱۳۷۶

مبارزه‌ای متنوع و گسترده برای آزادی و حاکمیت قانون و علیه ستم، فقر و ارتجاع، از جانب نیروهای مذهبی سازماندهی و هدایت می‌شود. در چنین شرایطی، وجود نظرات متنوع با بار طبقاتی خاص، پیرامون رابطه رفوم سیاسی و اصلاح دینی، امری کاملاً عادی است. بطور کلی، در طیف نیروهای مذهبی مخالف ارتجاع، دو قرانت جهان سومی و اروپائی یا توده‌ای و روشنفکرانه یا رهانی بخش و لیبرالی از اصلاح دینی را به روشنی می‌توان دید.

از نقطه نظر تاریخی، چپ مذهبی، در ایران بر آینه کارکرد همان عواملی است که در جوامع امریکای لاتین و شماری از جوامع آسیا و افریقا، به پابگیری جنبش الهیات رهانی بخش انجامیده‌اند. گرچه به دلایل مشخص، چپ مذهبی ایران، در همه زمینه‌ها، منجمله در زمینه همکاری با چپ دگر اندیش، به سطح چپ مذهبی آن جوامع، فرا نرئییده‌است. از اینرو شباهت بین نظرات روحانیونی نظیر طالقانی، مطهری، منتظری و یا نظریه پردازان مسلمانی نظیر علی شریعتی، با نظرات روحانیون بنیاتگذار جنبش الهیات رهانی بخش در امریکای لاتین، به هیچوجه تصادفی نیست.

بعنوان مثال، آیت الله طالقانی، یکی از رهبران مذهبی انقلاب بهمن ۵۷، خواستار استقرار جامعه "عدل و قسط" بود. او می‌خواست که "تظامات فاسد و فاصله‌ها فرو ریزد... ترکیب اجتماعی جدیدی بوجود آید، یعنی اجتماعی انقلابی، اجتماعی پیش رو... برای طالقانی همه این مفاهیم معنای دقیق و روشن اجتماعی داشت. او درباره تاریخ تکامل جامعه بشری می‌گفت. "سر رشته پول که به دست طبقه‌ای می‌آید، سر رشته‌های سرمایه انسانی و طبیعی و حکومت هم به دنبال آن به دست همین طبقه قرار می‌گیرد... وحدت و یگانگی اجتماعی مبدل به تفرقه و اختلاف و طبقات متضاد می‌شود. طبقه محروم و بی‌نوا، در برابر طبقه مالک و متصرف در اموال و نفوس، که حکومت را در دست دارند، صف بندی می‌کنند."

در نظر او همه قیام‌های طبقات محروم و ملل ستم دیده، در هر نقطه جهان و صرف نظر از این که زیر چه پرچمی باشد، اسلامی است: "هر انقلاب علیه ظلم و استبداد و علیه استثمار، در هر جای دنیا که باشد، همیشه در نظر ما یک انقلاب اسلامی است." و باز به نظر طالقانی: "خود خواهانی که بر گرده مردم سوارند باید به زیر کشیده شوند، مستکبرین خود خواه و سرمایه داران غارتگر باید دنبال کارشان بروند، گرچه طلحه و زبیر باشند."

جامعه مورد نظر آیت الله طالقانی جامعه‌ایست آزاد، که در آن جانی برای هیچ نوع استبداد و خفقان نیست. او با احساس درد به یاد می‌آورد که: "ادیان پس از انحراف از اصول دعوت داعیان به حق و دور شدن از سرچشمه تعالیم پیغمبران به حق، وسیله‌ای برای ستمگری و ظلم و حق کشی شده‌اند." او خود آثار مارکسیستی را می‌خواند و می‌گفت: "ما، در نفی استثمار و استعمار و دفاع از آزادی با مارکسیست‌ها عقاید مشترکی داریم. آنچه قبول نداریم اصالت ماده است. و در مواردی که عقاید مشترک نباشد، طالقانی بحث و تبادل نظر را ممکن و سودمند می‌شمرد و می‌گفت: "من نظرات انتقادی خود را (در باره اقتصادی مارکسیستی) عرضه می‌دارم و انتظار دارم که اگر اشتباه در فهم و نقد پیش آید هدایتیم کنید." و پس از ابراز نظر، اضافه می‌کرد: جواب روشن محققین جهان بینی مارکسیسم را انتظار داریم."

طالقانی به روشنی درک و اعلام می‌کرد که "سرنوشت مردم ایران همان سرنوشت مردم کوبا، سرنوشت مردم فلسطین و سرنوشت همه کشورهای اسلامی است... (۱۵)

اندیشمندان چپ مذهبی ایران، در باره فرد، بعنوان جزئی تفکیک ناپذیر از جامعه و در باره ضرورت توجه همزمان به حقوق فرد و حقوق جامعه، نظری شبیه نظر مارکسیست‌ها و پیروان جنبش الهیات رهانی بخش دارند. آنها علاوه بر حقوق فردی، قائل به حقوقی برای جامعه بشابه نهادی که در امتداد زمان تداوم یافته و متکامل و متغیر می‌شود، هستند. بعنوان مثال، آیت الله مطهری در این مورد چنین نظر می‌دهد:

"بنابر حقوق فطری که ما می‌گوییم، برای خود جامعه و نسل آینده هم حق قائل هستیم. در عین اینکه برای فرد هم حق طبیعی قائلیم، برای جامعه شخصیت حقیقی و حقوقی قائلیم... (۱۶)

چپ مذهبی ایران، پس از یک دوره اشتباهات ناشی از خود محور بینی، در سالهای ابتدای پیروزی انقلاب و رسیدن به درک ریشه اختلافات درون حکومتی، که از نظر ما اختلافات طبقاتی است، در سالهای اخیر، متکی به این نظرات، علاوه بر مبارزه برای آزادی‌ها و حاکمیت قانون، مقاومت اصلی در برابر سیاست‌های نولیبرالی تعدیل اقتصادی و آزاد کلاری اقتصادی را، سازمان داده‌است.

جریان دیگری که در جنبش اصلاح دینی، امروز در ایران، دیده می‌شود، در اصل ادامه جریان روشنفکری است که در دهه آخر استبداد محمد رضا شاهی، براساس نظریات دکتر شریعتی پا گرفت. این جریان شدیداً متاثر از افکار فیلسوف پوزیتیست فرانسوی "اگوست کنت" و دیگر نظریه پردازان پیرو این مکتب فلسفی